

کتابی که اکبرپهل نوشته ۲ انقلاب همین، رسید و فرستاد را تحقیق کرده. وی معتقد است که با تبیین این ۳ در توان دیگر انقلاب
 ها را دهد. ولی ~~تقریب~~ تقریب ام فقط برای همین ۳ بعد انقلاب صادق است و بقیه را باید مطالعه کرد.
 وقتی انقلاب ایران رخ داد (همین در دنیا را تو که) تقریب این به حالتش کشیده شد. خود اکبرپهل در سال ۱۹۸۲ مقاله ای
 نوشت تا بیان کند که آیا تقریب ام در باره ی انقلاب ایران با همگرو قابل تطبیق است یا نه؟ چون تقریب این قابل تطبیق
 نبود، از نظر خودش عیب داشت و آن را توضیح کرد.

اهدای کتاب تقریب اکبرپهل است

کتابان تقریب اکبرپهل

تقریب نهایی وی در قالب فتوای است. قرار می گیرد. حتی کتاب خودش را جمله مارکس شروع می کند. «انقلابها سوراخ حرکت تاریخ اند»
 گویند اثری که از مارکس گرفته این است که انقلاب اجتماعی بزرگ تر و مهم تر از انقلاب سیاسی است. انقلاب اجتماعی در طول تاریخ در همه ی عرصه ها
 (۳) سینه وجود مردم در انقلاب است.

اکبرپهل فردی است با اختیار کم ~~و بیشتر~~ بیشتر به سمتارها اهمیت می دهد تا نقش مردم در انقلاب برای همین اکبرپهل را در نظر جامع
 سیاسی قرار می دهند. چرا که بنام اختیار منج الملل و دجلل اهمیت می دهد و به رهبر و فرهنگ و مردم توجه ندارد. وی برای همین معتقد است
 که هنگام اختیارها برای انقلاب وجود داشته باشد، انجام می گیرد. برای همین می گوید که «انقلاب خاصی آید، ساختن می شوند» و معتقد است که هر چه مردم
 در رهبر در تلاش کنند و اختیار نباشد، انقلاب صورت نمی گیرد. وی معتقد است که رهبران لحظه و کارآفرینان انقلاب هستند و سوراخ انقلاب می شوند.
 اکبرپهل هم معتقد است که انقلابها در کشورهای دیگر رخ می دهد.

اکبرپهل طی کتیبات خود به این رسید که انقلاب در کشورهای کشوری رخ می دهند (۶) با اختیار اداری دولت، کار مردم است، با اختیار دولت

بعد از نظریه الکاجمیل، انقلاب ایران رخ داد که با نظرات وی یکی خوانند. از نظر اقتصادی نظامی قوی بود و جلایه نهم و کوزی و شمشیر

دو تنگ مرغ را خود الکاجمیل در مقابل انقلاب ایران داد. «انقلاب یعنی در ایران». در این سخنان خود، سعی می کند از نظریه ساختارگرایی بورژوازی خارج شود. وی بجای ساختار جوامع کشاورزی، ساختار دولت را تفسیر یا تحصیل دگر مقرر می دهد. ایران، نفت داشته بود و باید که همه ای این نفت از مردم شده بود. طبق تعریف دولتی که پیش از این بود، خود را از نفقت تأسیس کند. تحصیل دگر است. (ایران با بود)

با این که دولت از لحاظ اقتصادی و نظامی ظاهراً قوی بود ولی این بنا به شدت بود که دولت از سنت جدا باشد. اینجا بود که انقلاب رخ داد. (این برای این است که تصویر پر زور ساختارگرایی). الکاجمیل در دل این ساختار، مبحث فرهنگ، ایدئولوژی، مذهب و رهبر را مطرح می کند. که در این ساختار می خورد که به وی اتفاق افتاد. وی معتقد است که در انقلاب ایران عنصر فرهنگ، مهم ترین عامل است. بعد به نقش رهبری اشاره می کند. همچنین به آموزه های دینی هم اشاره می کند و مسایل حقایق دینی را عامل حرکت می داند. الکاجمیل می گوید «انقلاب ایران، انقلابی بود که ساخته شده». بعد از آنکه الکاجمیل با این عقیده، نظریه خود را تبدیل کرد و میزان برگشت

عده ای دیگر آمدند و نقد کردند نظریه دولت را تفسیر: ۱- دولت را تفسیر فقط ایران نبود که، عربستان، حاشیه خلیج هم بودند و چرا در آنجا رخ نداد؟ ۲- در ایران علاوه بر اینکه شورش های قاعانی نبود، مسافت دورتاهای هم زیاد بود؟